



بسم الله الرحمن الرحيم

نام دلتوشته: خدا حافظ سردار

نویسندگان: محدثه.ف، فاطمه گلناز، تحت
تعقیب، مهدیه مؤمنی، گلادیاتور، نازیلا غلامی
و فاطمه تاجیکی
ژانر: تراژدی

محدثه فارسی:

«سردار!»

در برابر باران تنشزای دشمنان؛ مانند چتری بودی، که هیچگاه سایه‌ات از سر مردم برداشته نمی‌شد.

اما هنوز چترت کنار نرفته؛ بلکه به تعداد چترهای زندگی‌مان بیشتر اضافه شده.
همه‌ی ما، برای هموطنانمون؛ مثل چتری بالای سر هم دیگه هستیم.
همه‌ی ما، قاسم سلیمانی هستیم!»

فاطمه گلناز:

«لقبت "شهید زنده" بود؛ اما می‌گفتی "این لقب است من آرزوی شهید شدن را دارم" تبریک می‌گویم. به آرزویت رسیدی، در کنار شهیدان دگر رفتی! می‌بینی؟ می‌بینی، که این مردم برایت می‌گریستن! سردار دل‌ها، لقبه جدیدت مبارک. سردار دل‌ها تو، واقعا سردار دل‌های ما بودی! کسانی هستند، که فقط از روی عکس تو را دیده‌اند؛ اما برایت گریه می‌کنند. غمگینم! از اینکه نیستی و خوش‌حالم! از اینکه به آرزویت رسیدی.
سردار دل‌ها شهادتت مبارک.»

تحت تعقیب:

«این چند روزه، همه‌جا پر شده از زمزمه، پر شده از اشک و آه!
مادرانی را می‌بینم، که فراق فرزندان شهید خود را، کناری قاب کرده و حال برای سردارشان می‌گیرید.

بچه هایی را می بینم که سخت ، از ته دل فریاد مرگ بر آمریکا را می گویند و سوگند یاد می کنند، در آینده ای نزدیک، انتقام سردار دل هایشان را بگیرند!

آری؛ به راستی که او سالار دلها بود. برایم جالب است که او همانند، عباس دستاش جدا شد. مثل علی اکبر تکه تکه شد!

و مثل حسین ابن علی، انگشتی در دست داشت که تا آخرین لحظه، درخشش آن از چشم نیفتاد.

چه زیبا گفت رهبر اسلام، برای اون که همچون شهیدی زنده است؛ به راستی که اون بالاخره به حکمش رسید و تبدیل شد به یک شهید زنده.

سردار دلها! یادمان هست تمام شجاعتت را.

یادمان هست، تمام فداکاری هایت را.

یادمان هست، آن گلی را که از دست فرزند برادر شهیدت به دست گرفتی.

یادمان هست، تو و سردار سلیمانی های مانند تو را.

ایثار و جان ستانی تو، تا ابد در قلب ما جا انداخته است و هیچگاه سایه اش از قلب ما پاک نخواهد شد.

روح شاد و یادت گرامی.»

مهدیه مؤمنی:

«تقدیم به سردار دلیرایران سلیمانی عزیز

چه کسی باور می کند، رفتن مردی را که در شجاعت و دلیری، زبان زد خاص و عام بود!

چه کسی باور می‌کند، نبودن مردی را که اسطوره‌ی امنیت و تکیه‌گاهی برای تمامی مردم ایران زمین بود.!

لعنت!

لعنت به آن پهباد و موشکی که به روی تو فرود آمد، و لعنت به دستان سازنده‌ای که این دو را، بهر کشتن تو ساخت.

لعنت به آن دست‌هایی که برای کشتن تو، در هم فرو رفت و آن عهد نامه‌ای که برعلیه تو امضا شد.

بعد از تو، دیگر چه کسی مانند تو خواهد بود؟! حس دلسوزی برای امنیت ایران را جز تو، چه کسی می‌تواند داشته باشد؟!!

تو، فقط متعلق به خود نبودی سردار. تو حافظ یک ملت بودی، پس کسانی که تو را کشتند، یک نفر را نکشتن؛ آن‌ها یک پدر بزرگ و یک سرمایه ملی را به شهادت رساندند.

خون خواه تو خواهیم بود.!

هرگز، نخواهیم گذاشت خونی که از تو به ناحق ریخته شد، پایمال شود.!

وقتی بدن صد چاک تو را مقابل دیدگانم گرفتند، چیزی درون دلم فرو ریخت.

چقدر تو را، مثل امام حسین (ع) به شهادت رسانده بودند، شمرهای این زمان.

چقدر تو را، با بی‌رحمی به شهادت رساندند.

مرگ بر ظلم.!

مرگ بر بی‌ایمانی.!

مرگ بر قتل و موشک و پهباد.!

یک کلام، مرگ بر آمریکاکا.!»

:gladiator

«شاگردان مکتب خمینی؛

پای درس جوان مردی و ایثار

نشستند و

زندگی حسینی وار را مشق کردند.

ذلت را هرگز نپذیرفتن و ارادتشان را

به حضرت عشق، با قلم خون بر دفتر

زندگانی "شهادت" را نگاشتند!».»

نازیلا غلامی:

«عاشق، تمام فداکاری و جسارتم سردار دلها.!

همه مردم واسه یکبار دیدنت، لحظه شماری

می کردند.

ای حاج قاسم سلیمانی! تو بهترین و مهربانترین

پدر روی زمین هستید.

ما، همه پدرمان را از دست دادیم! نه فقط

فرزندانتان پدرش را و شما، واسه همه ما، استاد

بزرگ و گرانقدر هستید و به یاد ماندنی و...»

یادت گرامی و روحت شاد، سردار بزرگ حاج قاسم

سلیمانی.»

فاطمه تاجیکی:

«سردار سلیمانی! چه نام زیبایی، نامی که لبخند را به لبهای ما و ترس و دلهره را به دشمن هدیه می‌داد.

دلمان قرص بود، سردار هست. اوست که بدون هیچ چشم داشتی، در فرا سوی مرزهای کشور برای امنیت مردمش می‌جنگد.

خودش به تنهایی یک لشکر را حریف بود و وای بر دشمنی که نتوانست شکست را بپذیرد! و ناجوان مردانه به شیر مرد ایران زمین حمله کرد. آنقدر ترسو بودند، که نتوانستند از رو به رو به جنگ سردار دلها بیایند و از پشت حمله کردند! می‌دانستند جز این راه، نمی‌توانند حریف این بزرگ مرد شوند.

سردار دلها وقتی بود، با کارهایش لبخندی وصف ناپذیر را به ما هدیه می‌داد؛ اما حال که نیست! چشم هایمان از نبودنش غرق در اشک است. سردار قلبها شهید شد و به جمع شهدای آسمانی پیوست؛ اما یاد و خاطره اش همیشه در قلبها زنده هست و همیشه با عشق او را یاد می‌کنیم.

(چو شیرمردان بمیرند جامه‌ها باید درید
کی نشینیم تا دگر شیری چنین آید پدید)»